



مذاکرات پشم آلود

به دنبال برآمدن دست مذاکره از آستین رهبر چین پوش و دراز کردنش به سوی امیر پتوپوش، بازار دراز کردن و کوتاه کردن بسیار گرم شده است. چندی پیش در یکی از سایت‌های منتریتی به نام «پشم‌الکدو» پیامی را خواندم از امیرالشیلا قیان، که در برابر دست دراز مذاکره‌چیان، چنین پا پیش کرده بود:

«السلام و علیکم برادر مذاکره چي، اما بعصععد: ما از روز اول گفته بودیم که بار گران و خر لنگ به منزل نمی‌رسند. اما گپ ما را نگرفتی. ده سال تمام «موش‌ترسانک» کردی. مگر عاقبت تلکیت خالی ماند. الحمدلله، حالا شب که به مغاره می‌روم، یک پیام؛ ملا اذان که از غارم می‌برایم، پیامی دیگر. نمی‌دانم از این همه پیام‌هایت پیاوه پخته کنم یا پراته. هر چه خودم را به کوچه بابر چپ زدم، پشتم را رها نکردی. عاقبت دلم برایت «خپه» شد و به این نتیجه رسیدم که بیش از این قلب دموکرات را نرنجانم. هرچه نباشد، به گفته شاعر: ما و پشمو هم‌طبق بودیم در میدان جنگ / او به دولت رفت و ما در غارها رسوا شدیم.

خوب برادر مذاکره‌چي! از گل مگل می‌گذریم. جوابت می‌دهم اما به ده شرط / که پرت و پوست و چمکش نسازی

1. پیش از آغاز مذاکرات یک کلچه صابون امارتی ساخت شرکت «فضلو» برایت می‌فرستم، تا خوب دهنت را بشویی و بعد به حجرة مذاکره داخل شوی.

2. به یاد داشته باشی که پشک برای رضای خدا موش نمی‌گیرد. بدین لحاظ قبل از هر وعده‌ی، همان بیست میلیون دالر جایزه «کله‌پولی» را که کاکا سرخک تعین کرده بود، برایم روان کن تا مطمئن شوم که قره‌قلی به سرم نمی‌گذاری و پیسه را به جیب ارگیان کمرچنگ نمی‌ریزی.

3. تحریک ما پافشاری دارند که در قدرت سیاسی شریک شوند. من هم تحریک شده‌ام تا جواب تحریک را بدهم. بدین لحاظ می‌خواهم امارت لیلیه پوهنتون (به روایت ...: خوابگاه دانشگاه) کابل را برایم تسلیم کنی. متوجه باشی که محصل بچه‌ی بالاتر از سن بیست، اجازه خوابیدن در لیلیه ندارد.

4. از تاریخ شلاً قیه باخبر هستی و می‌دانی که صدای تق‌تق بوت‌های گریبلند زنانه، تحریک ما را بسیار تحریک می‌کند. بنابراین، تمام سیاه‌سراان افغانستان مؤظف هستند برای رعایت مودل امارتی، بوت‌های نم‌ی‌پاشنه و کرمچ‌های سپورتي مردانه بپوشند.

5. برای آن که همه‌گی باایمان از دنیا بروند، دروازه‌های سلمانی‌های افغانستان باید بسته شوند. برای ماشین‌های ریش‌تراشی تبلیغ شود که هنگام تراشکاری موهای مردان، کجا‌های آنان را باید بتراشند. از یادم نرود، کوسه‌های مادرزاد و پدرزاد نیز به کشورهای چین، جاپان و کوریای شمالی کوچ داده شوند.

6. برای آن که برادران دیوبندی و دیورندی از ما راضی باشند و به دهان کسانی که «خراسان خراسان» می‌گویند پشم مالیده شود، نام «افغانستان» به «پشمستان» تغییر کند.

7. برای رشد بازار آزاد، تمام کارخانه‌های پشم‌ریسی و زلف‌سازی از «پاکستان» به پشمستان انتقال داده شوند و چندین فابریکه تنبان‌سازی در پلچرخي اعمار گردد.

8. چون در کابل بسیار بیر و بار است و الحمدلله ما هم از «بیر» و «بار» بیزار؛ بنابراین، هر چه زودتر پایتخت پشمستان به وزیرستان انتقال داده شود و شورای ملی در مجلس متحده عمل، حل شود.

9. برای آن عده انفلاقی‌های بی‌روده که جان‌های پشم‌آلودشان را در راه بیرون‌کشیدن روده‌های منافقان و ملحدان نثار کرده‌اند، بنای سپاهی «خوش‌نام» اعمار گردد، و برای رشد ورزش کله‌بری سه استدیوم ملی ساخته شود.

10. ان‌شاءالله، وقتی سر طبق مذاکره نشستیم، بعد از جویدن يك سيخ كباب جگر امريكايي و كپه كردن يك دهن نسوار پشمستاني، شرط‌های اضافی را در تفدانی مقامت تف می‌کنم.»

با احترامات پشمانه



ملاً پشم الوقار
امیرالکیلیان

